

اسطورهٔ چارچوب

در دفاع از علم و عقلانیت

کارل ریموند پوپر

علی پایا

www.ketab.ir



انتشارات طرح نو

خیابان خرمشهر (آبادانا) - خیابان نوبخت

کوچه دوازدهم - شماره ۱۰ تلفن: ۸۸۷۶۵۶۳۴

صندوق پستی: ۷۷۱۳ - ۱۵۸۷۵

فروشگاه: خیابان خرمشهر (آبادانا) - خیابان نوبخت

شماره ۳۶ تلفن: ۸۸۵۰۱۸۳

tarh_e_no@yahoo.com

اسطوره چارچوب (در دفاع از علم و عقلانیت) • نویسنده: کارل ریموند پوپر • مترجم: دکتر

علی پایا (مروه فلسفه، دانشگاه تهران) • ناشر: طرح نو • حروفچینی و صفحه‌آرایی:

حروفچینی هما (امید سیندکازلی) • چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت

فرهنگ و ارشاد اسلامی • نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۷۹، چاپ دوم (ویراست جدید) ۱۳۸۴

شمارگان: ۲۲۰۰ جلد • قیمت: ۴۰۰۰ تومان • همه حقوق محفوظ است

شابک: ۷-۰۳۳-۴۸۹-۹۶۴ ISBN: 964-489-033-7

این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Myth of the Framework:

In Defence of Science and Rationality

Karl Raimund Popper

Routledge, 1994.

پوپر، کارل ریموند (۱۹۰۲-۱۹۹۴) (1902-1994) Popper, Karl Raimund.

اسطوره چارچوب: در دفاع از علم و عقلانیت / کارل ریموند پوپر: مترجم

علی پایا. - تهران: طرح نو. ۱۳۸۴.

۳۷۶ ص. - (فلسفه و فرهنگ)

عنوان اصلی:

The Myth of the Framework: In Defence of Science and Rationality.

چاپ دوم.

۱. علم - فلسفه. ۲. فیزیک - فلسفه. ۳. خردگرایی. ۴. عقل - الف. پایا.

علی. مترجم. ب. عنوان.

فهرست

- ۷ □ یادداشت مترجم بر چاپ دوم
- ۲۵ □ یادداشت مترجم
- ۲۶ □ درباره نویسنده
- ۲۷ □ یادداشت نویسنده، ۱۹۹۳
- ۳۰ □ سپاسگزاری
- ۳۱ □ مقدمه
- ۳۴ ۱. عقلانیت انقلابهای علمی: گزینش در برابر آموزش
- ۸۴ ۲. اسطوره چارچوب
- ۱۳۵ ۳. خرد یا انقلاب؟
- ۱۵۲ □ ضمیمه سال ۱۹۷۴: مکتب فرانکفورت
- ۱۵۷ □ پیوست: منطق علوم اجتماعی
- ۱۷۸ ۴. علم تجربی: مسائل، اهداف، مسؤولیتها
- ۲۲۲ ۵. فلسفه و فیزیک: تأثیر فیزیک نظری و تجربی بر برخی گمانزنیهای متافیزیکی
درباره ساختار ماده
- ۲۳۶ ۶. مسؤولیت اخلاقی دانشمندان
- ۲۴۸ ۷. رهیافتی کثرت‌گرایانه به فلسفه تاریخ
- ۲۸۵ ۸. مدلها، ابزار. و حقیقت: جایگاه اصل عقلانیت در علوم اجتماعی
- ۳۳۱ ۹. معرفت‌شناسی و صنعتی شدن
- ۳۶۶ □ یادداشت ویراستار متن انگلیسی
- ۳۶۹ □ نمایه

یادداشت مترجم بر چاپ دوم

کارل ریموند پوپر، فیلسوف اتریشی الاصل که به سال ۱۹۹۴ درگذشت، در زمره پرتأثیرترین اندیشه‌سازان قرن بیستم به شمار می‌آید. حیطة گسترده فعالیت روشنفکرانه پوپر در طول عمر نسبتاً طولانی وی و تازگی و قوت آرای که در هر زمینه مطرح ساخته، بر شمار زیادی از متفکران و صاحب‌نظران و نیز برنامه‌ریزان و کارشناسان و مسؤولان امور اجرایی در حوزه‌های گوناگون تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم برجای گذاشته است.^۱

فعالیت نظری پوپر حوزه‌های متنوعی نظیر معرفت‌شناسی، متافیزیک، فلسفه علوم طبیعی و اجتماعی و انسانی، منطق، فلسفه کلاسیک، مکانیک کوانتومی، نظریه تطور، مباحث فرهنگی، فیزیک و ریاضیات را دربر می‌گیرد. اگر به این فهرست، حوزه‌های عملی کاربرد آرای او را نیز بیفزاییم، یعنی حوزه‌هایی نظیر پزشکی، نوروفیزیولوژی، زیست‌شناسی، انسان‌شناسی، جغرافی، اقتصاد و سیاست، دامنه تأثیر اندیشه‌های او مشهودتر خواهد شد. در هر یک از این عرصه‌های نظری و عملی، دیدگاه‌های پوپر منشأ تحولات درخور توجهی بوده است، تا آنجا که کسانی که بخواهند در هر یک از این حوزه‌ها به فعالیتی جدی بپردازند نمی‌توانند خود را بی‌نیاز از آرای او بدانند.

در باب تأثیر آرای روش‌شناسانه پوپر بر دانشمندان علوم تجربی نکات زیادی از سوی آنان که خود در این حوزه‌ها از نزدیک دستی بر آتش تحقیق داشته‌اند بازگو شده

۱. روزنامه‌های انگلستان چند سال قبل به اعتبار تأثیر گسترده پوپر بر دیدگاه‌های سیاستمداران در کشورهای اروپایی و امریکا به او کابینه‌ساز (دولت‌ساز Cabinet Maker) لقب دادند. این عنوان در عین حال تلمیح داشت به حرفه تجاری و ساخت کابینت آشپزخانه که پوپر در دوران جوانی برای مدتی و قبل از اشتغال به تدریس، دنبال کرده بود. واژه کابینت (کابینه Cabinet) در انگلیسی هم به معنای هیأت دولت است و هم به معنای قفسه و جعبه کشودار.

است. به عنوان مثال پیتر مداوار^۱، برنده جایزه نوبل پزشکی سال ۱۹۶۰ که از محضر پوپر خوشه‌چینیهای بسیار کرده است، در مصاحبه‌ای رادیویی درباره فیلسوف اتریشی یادآور شده: «به گمان من پوپر به گونه‌ای بی‌قیاس و بی‌بدیل بزرگ‌ترین فیلسوف علمی است که تاکنون ظهور یافته است».^۲ جان اِکلز، برنده جایزه نوبل فیزیولوژی سال ۱۹۶۳، نیز در مورد تأثیر پوپر بر اندیشه‌های خود تأکید کرده است: «حیات علمی من تا اندازه بسیار زیادی مدیون گفت‌وگو با پوپر در سال ۱۹۴۴-۱۹۴۵... و مدیون درسهای پوپر در خصوص نحوه پیشبرد تحقیقات است... من کوشیده‌ام در صورتبندی و در نحوه تحقیق در حوزه مسائل بنیادین نوروفیزیولوژی از پوپر تبعیت کنم».^۳ برنده دیگر جایزه نوبل، یعنی ریاضیدان و اخترشناس سرشناس انگلیسی هرمان باندی^۴، تأکید کرده است: «در علم چیزی مهم‌تر از روش وجود ندارد و در حوزه روش نیز چیزی بیش از آنچه پوپر مطرح ساخته».^۵ پذیرش پوپر در آکادمی

1. Peter Medawar

۲. مصاحبه با کانال سوم رادیو بی. بی. سی. ۲۸ ژوئیه ۱۹۷۲.

3. John Eccles, *Facing Reality*, 1970.

روزنامه‌نامز چاپ لندن در مقاله‌ای که به مناسبت درگذشت پروفیسور اکلز در ماه مه ۱۹۹۷ درج کرد به این نکته اشاره کرد که اکلز در زلاندنو با پوپر که از اتریش به این کشور مهاجرت کرده بود و در یکی از بخشهای دانشگاه فدرال این کشور تدریس می‌کرد آشنا شد. اکلز در پژوهشهای علمی خود از این فرضیه دفاع می‌کرد که سلولهای عصبی اطلاعات خود را به وسیلهٔ علائم الکتریکی منتقل می‌سازند. در برابر این فرضیه، یک فرضیهٔ رقیب قرار داشت که انتقال اطلاعات را در نتیجهٔ عمل علائم شیمیایی به شمار می‌آورد. با آنکه نتایج پژوهشهای اکلز عمدتاً فرضیه رقیب را تأیید می‌کرد، او همچنان در تلاش بود تا فرضیهٔ مورد نظر خود را تثبیت کند. با این حال موفقیتهای تجربی فرضیهٔ رقیب، نظریهٔ انتقال علائم الکتریکی را تا حد زیادی تضعیف کرده بود. پوپر در گفت‌وگو با اکلز به او یادآور شد که دفاع او از یک نظریهٔ نادرست، به این اعتبار که نشان داده حقیقت در جای دیگری نهفته است، نوعی پیروزی برای معرفت علمی به شمار می‌آید و بنابراین تلاش بیهوده‌ای نبوده است. به این ترتیب اکلز با تشویق پوپر مجدداً به تحقیق در خصوص نحوهٔ انتقال علائم میان سلولهای عصبی مغز بازگشت و موفق به کشف این نکته شد که سیناپسهای مغز (محل اتصال سلولهای مغز) می‌توانند هم به عنوان محرک و هم به عنوان بازدارنده عمل کنند و بدون این عمل بازدارندگی، مغز می‌تواند در معرض شمار زیادی علائم متناقض قرار گیرد و کار آن مختل شود. همین اکتشاف جایزهٔ نوبل فیزیولوژی سال ۱۹۶۳ را برای اکلز به ارمغان آورد.

4. Herman Bondi

۵. منقول در منبع ذیل: Brayan Magee, *Popper*, London, Fontana, 1973, pp. 9-10. این کتاب را مرحوم منوچهر بزرگمهر به فارسی ترجمه کرده و انتشارات خوارزمی آن را به چاپ رسانده است.

سلطنتی علوم که برای اولین بار یک فیلسوف علم را به جمع خود راه می‌داد نشان از تأثیر اندیشه‌های پوپر در حوزه‌های علمی دارد.

برای کسانی که در قلمرو علوم انسانی، سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی پژوهش می‌کنند نیز آرای پوپر از اهمیت و تأثیر بسیار زیاد برخوردار بوده است. برایان مگی، نویسنده سرشناس انگلیسی، با اشاره به تأثیر عمیق پوپر بر دیدگاههای متفکرانی مانند ارنست گومبریچ^۱، مورخ برجسته هنر، و سیاستمداران نام‌آوری مانند آنتونی کراسلند^۲ و ادوارد بویل^۳ متذکر شده است: «هیچ فیلسوف انگلیسی‌زبان زنده‌ای از حیث این‌گونه تأثیرها با پوپر قابل قیاس نیست».^۴ پیتر لسلت^۵، فیلسوف سیاسی سرشناس انگلیسی، در مقدمه‌ای بر اولین سلسله از مجموعه فلسفه، سیاست، و جامعه، از پوپر با عنوان «پرتأثیرترین فیلسوف معاصر که به مسائل سیاسی پرداخته است» یاد کرده، فریدریش هایک^۶، اقتصاددان برنده جایزه نوبل نیز که به توصیه گاتفرید هابرلر^۷ در هاروارد آرای پوپر را مطالعه کرد و سپس از پوپر برای انجام یک سخنرانی در خصوص منطق علوم اجتماعی در مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه لندن دعوت به عمل آورد، تحت تأثیر دیدگاههای پوپر آرای خود را در خصوص فعالیت بازار تعدیل کرد و به دخالت معتدل دولت متمایل شد. هایک به علاوه تحت تأثیر کتاب منطق اکتشاف علمی پوپر مقاله مهمی با عنوان «اقتصاد و معرفت» در کتاب خویش اکونومیکا^۸ تحریر کرد، که از آن با عنوان نقطه عطفی در آرای وی یاد شده است.

شاید بتوان مهم‌ترین اصول راهنمای عمل پوپر در طی بیش از نیم قرن تکاپوی نظری و عقلانی را تلاش برای دستیابی به حقیقت و وصول به آزادی معنوی از طریق کسب معرفت به شمار آورد. برخلاف بسیاری از متفکران برجسته قرن بیستم، که به طبیعت بشر و آینده جوامع انسانی با نگاهی بدبینانه نظر کرده‌اند و نومیدی خود را از دستیابی آدمیان به فلاح و صلاح ابراز داشته‌اند^۹، پوپر نسبت به آینده خوشبین است و

1. Ernest Gombrich

2. Anthony Crosland

3. Edward Boyle

۴. برایان مگی، پوپر، ۱۹۷۳.

5. Peter Laslett

6. Friedrich Hayek

7. Gottfried Haberler

8. F. Hayek, *Economica*, London, 1937.

۹. به عنوان سه نمونه از این قبیل متفکران می‌توان از جورج سانتایانا، و آیزایا برلین و تنودور آدورنو یاد کرد. در خصوص دیدگاههای این سه تن بنگرید به سه منبع ذیل:

George Santayana, *Selected Critical Writings*, Cambridge University Press, 1968.Isaiah Berlin, *The Crooked Timber of Humanity*, Murray, London, 1990.

اعتقاد دارد انسانها ذاتاً خبیث و شریر و غیر قابل رستگاری نیستند، بلکه در خمیره آدمیان خوبی با کوته‌بینی به هم آمیخته است و می‌توان از رهگذر همراه ساختن بصیرت معرفت‌شناسانه با رویکردهای اخلاقی، بر این کوته‌بینی غلبه کرد:

مسئله اصلی زمانه ما - و من انکار نمی‌کنم که ما در دورانی پر آشوب به سر می‌بریم - ناشی از خباثت یا شرارت اخلاقی نیست، بلکه به عکس، ناشی از اشتیاق و عطش اخلاقی شدید اما برخطارفته ماست: ناشی از اشتیاق شدید برای بهتر ساختن دنیایی که در آن زیست می‌کنیم. جنگهای ما در بتیاد جنگهای دینی هستند: نبردهایی میان نظریه‌های رقیب در این خصوص که چگونه دنیای بهتری برپا سازیم. و اشتیاق اخلاقی شدید ما غالباً به این جهت به راه خطا کشیده می‌شود که ما در محقق ساختن اصول اخلاقی خود با ناکامی روبرو می‌شویم. اصولی که بدون تردید بیش از حد ساده شده‌اند، و غالباً نمی‌توانند در مورد شرایط بسیار پیچیده انسانی و سیاسی‌ای به کار روند که ما احساس می‌کنیم باید اصول خود را در موردشان اعمال کنیم.^۱

زمانی آیزایا برلین این پرسش کانتی را مطرح ساخت که «در چه عالمی نظریه سیاسی امکان‌پذیر خواهد بود؟» پاسخی که خود برلین بدین پرسش داد آن بود که این امر تنها در عالمی که غایات با یکدیگر برخورد می‌کنند، ممکن می‌شود.^۲ پوپر با عنایت به این نکته، همواره کوشیده است تا وسایلی را بیابد که از برخورد میان غایات در جهانی که با شتاب به سمت کثرت‌گرایی در حرکت است، جلوگیری کند. آموزه اصلی او در این زمینه را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: جنگ با کلام نه با شمشیر برکشیده از نیام.^۳ به عبارت دیگر، به اعتقاد فیلسوف اتریشی، لازمه بلوغ عقلانی آدمیان آن است که بیاموزند به عوض نابود ساختن یکدیگر، دیدگاهها و نظریه‌ها و اندیشه‌های خویش و دیگران را مورد نقادی و ارزشیابی قرار دهند، و بکوشند در این

→ Theodore Adorno and Max Horkheimer, *Dialectic of Enlightenment*, New York, Herder & Herder, 1972.

1. Karl Popper, *Conjectures and Refutations*, Routledge & Kegan Paul, 1972, p. 266.

2. I. Berlin, «Does Political Theory Still Exist?», in *Concepts and Categories*, Oxford University Press, 1980, p. 149.

3. fighting with words instead of fighting with swords.

مسیر، به آرایبی شایسته‌تر و کارآمدتر دست یابند که زمینه مساعدتری را برای رشد استعدادها و فعلیت یافتن امکانات بالقوه فراهم می‌آورد.

مخالفت پوپر با آرمانشهرگرایی، ریشه در توجه به این نکته دارد که کسانی که به نیت برساختن بهشت تصورات خود بر روی زمین خاکی دست به کار می‌شوند، از سر خیرخواهی برای دیگران. معیارها و استانداردهای مورد قبول خویش را بر آنان تحمیل می‌کنند، و برای نجات روح دیگران دست به تفتیش عقاید و تحمیل عقیده می‌زنند و در نهایت به راه عدم رواداری و خشونت کشیده می‌شوند. به اعتقاد پوپر، ناسیونالیسم نیز، در اشکال مختلف آن، نوعی از آرمانشهرگرایی است و چنانکه از تجربه‌های تاریخی گوناگون برمی‌آید، از رهگذر نتایج و تبعات احیاناً ناخواسته این شیوه نگرش، فجایع انسانی بزرگی پدید آمده است.

اما مخالفت پوپر با اندیشه‌های مبتنی بر برساختن آرمانشهر، به معنای روی‌گردانی از همه ایده‌های کلی و اصول عامی که نقش راهنما و الگوی عمل را بازی می‌کنند، نیست. به عکس این نکته مورد تأکید فیلسوف اتریشی است که بدون هدایت نظری، تلاشهای عملی کور و گمراه خواهد بود. نکته بسیار حائز اهمیت که پوپر، بخصوص در دوره‌های متأخر پختگی اندیشه خود بر آن تأکید ورزیده و برخی از شاگردان و شارحان او نیز، احیاناً به بسط آن همت ورزیده‌اند، آن است که در دو حوزه نظر و عمل، آموزه‌ای که هراکلیتوس قرن‌ها قبل مطرح ساخته بود، یعنی آموزه تغییر، می‌باید به عنوان اصلی‌ترین چالش تلقی گردد و در تلاش برای یافتن رادحل مناسب برای آن در دو حوزه متفاوت، از یک سو ضروری است به این مهم عنایت شود که هم نظریه‌ها و هم مسائل و هم اهداف ما دائماً دستخوش تغییرند، و از سوی دیگر این توصیه روش‌شناسانه می‌باید آویزه گوش قرار گیرد: در حوزه نظر برای پرهیز از سقوط به ورطه نسبی‌گرایی، و در حوزه عمل به منظور احتراز از لغزش به دامن آنارشسیسم یا خشونت‌گرایی، می‌باید به برخی اصول راهنما که در فرا-تراز قرار می‌گیرند تمسک جست. در حوزه معرفتی اساسی‌ترین اصل راهنما، تلاش برای نزدیک شدن به حقیقت است، و در حوزه عمل و امور انسانی، برخی از مهم‌ترین اصول راهنما عبارتند از تلاش برای کاستن از میزان آلام و رنجها و رفع موانع برای به فعلیت رسیدن استعدادها.

این اصول راهنما، دو رهیافت متفاوت را در حوزه نظر و عمل توصیه می‌کنند: در حوزه نظر می‌باید با جسارت انقلابی به ارائه و ابداع و پیشنهاد مستمر نظریه‌های تازه و تلاش سرسختانه برای یافتن جنبه‌های خطاآمیز آنها دست زد. و در عرصه عمل

می‌باید به شیوه‌ای محتاطانه، و با بهره‌گیری از مهندسی اجتماعی، در قلمروهایی محدود، طرحهایی را که به سوی اهداف اصلی این حوزه راهبر است، به مورد اجرا درآورد.

آثار متعددی که پوپر در طی عمر طولانی خود برجای گذاشت، جملگی در راستای روشنگری در قلمروهای مختلف نظری و عملی نگارش یافته‌اند. این آرا، خواه در حوزه مسائل فلسفی و خواه در حوزه مسائل اجتماعی، با موافقتها و مخالفت‌های زیاد روبرو شده است. پوزیتیویستهای منطقی، مدافعان فلسفه‌های زبانی، هگلیها، مارکسیستها، جامعه‌شناسان معرفت، و برنامه‌ریزانی که به نظام برنامه‌ریزی متمرکز و دولتی خو کرده‌اند از جمله سرسخت‌ترین منتقدان این آرا به شمار می‌آیند. اما نقدهای مخالفان و اظهار نظرهای منتقدانه دوستان، به فیلسوف اتریشی که در سراسر زندگی بر اهمیت نقادی تأکید ورزیده بود، کمک کرد تا به تدریج دیدگاههای خود را تنقیح و تکمیل کند و اندیشه‌های تازه‌ای ارائه دهد که در عین تأثیرگذاری، حاوی نقاط ضعف کمتری باشد.

وحدت اندیشه پوپر در بُعد اخلاقی آن نهفته است؛ در تلاش بی‌وقفه کانت‌گونه در سرتاسر عمر برای حفظ پایه‌های امیدواری روشنفکری و پیشرفتی که برای آزادی و اختیار آدمی نیاز است؛ در تأکید بر این باور که اندیشه و ذهن آدمی می‌تواند و باید نقشی قاطع در مسائل عملی مربوط به زندگی روزمره آدمیان ایفا کند، نقشی هم‌تای آنچه عقل در فهم اسرار طبیعت ایفا می‌کند. در قرن بیستم تنها شمار معدودی اندیشوران را می‌توان نام برد که از توانایی معرفتی، شجاعت روحی، بصیرت اخلاقی، و ایمان عمیق به قابلیت‌های آدمی برای دستیابی به فلاح و صلاح برخوردار بوده‌اند. اینها ممیزه‌ها و صفاتی هستند که برای تداوم پروژه‌های که اول‌بار در دوران روشنگری عرضه شد، ضرورت دارد.

پوپر در سالهای اقامت در زلاندنو و سپس انگلستان، دیدگاههای خود را در خصوص مسائل مختلف در کتابهای چندی از جمله جامعه باز و دشمنان آن^۱، منطق اکتشافات علمی^۲، حدسها و ابطالها^۳، معرفت عینی^۴، و خود و معز آن^۵ به چاپ رساند.

۱. این کتاب که آیزایا برلین درباره آن گفته است: «اثری واجد بداعت و قوت استثنایی... دقیق‌ترین و قدرتمندترین نقادی فلسفی و تاریخی از آموزه‌های مارکسیسم که به وسیله یک فیلسوف زنده مطرح شده است» به وسیله آقای عزت‌الله فولادوند به فارسی ترجمه شده و انتشارات خوارزمی آن را به چاپ رسانده است.

۲. این کتاب در حوزه روش‌شناسی علوم تجربی، کتاب اصلی پوپر به شمار می‌آید. متن اصلی کتاب

متن کامل تکمله بر منطق اکتشاف علمی که قرار بود در سال ۱۹۵۹ به چاپ برسد، تا دهه ۱۹۸۰ انتشار پیدا نکرد. طی این مدت برخی از آرای بدیع او به وسیله کسانی که نسخه غلط‌گیری نشده این متن برای نظرخواهی در اختیارشان گذاشته شده بود، بی‌آنکه به منبع اصلی اشاره شود، مورد استفاده قرار گرفت. این مجموعه بالاخره به همت یکی از برجسته‌ترین شاگردان پوپر در سال ۱۹۸۲ در سه مجلد با عناوین، رنالیسم و هدف علم، نظریه کوانتوم و شکاف در فیزیک، و کیهان باز به چاپ رسید.^۱

پوپر در سالهای آخر عمر در دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی و پژوهشی در نقاط مختلف جهان به مطرح ساختن تازه‌ترین دیدگاههای خود در زمینه مسائل گوناگون در قلمروهای مختلف علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی اقدام کرد. برداشت خاص او از نظریه احتمالات و تفسیر جدیدش از علیت وی را به مدلی در خصوص یک کیهان تطوریابنده و نامتعین که در آن علیتی ضعیف برقرار است هدایت کرد. این دیدگاهها نه تنها حاوی نتایج مهمی برای فیزیک بود که در قلمرو زیست‌شناسی، و علوم اجتماعی و انسانی نیز تبعات گسترده‌ای به همراه داشته است.^۲

شماری از تازه‌ترین آثار پوپر، که عمدتاً مجموعه‌هایی از مقالات یا سخنرانیهای وی بودند، در دوران حیات وی انتشار یافتند. از جمله این آثار می‌توان به جهانی از

→ به آلمانی با تأخیر زیاد به انگلیسی ترجمه شد و همین امر در ناشناخته ماندن آرای او تا اندازه‌ای مؤثر واقع شد. به عنوان مثال، کارل همپل و پل اوپنهایم دو فیلسوف علم سرشناس مقیم امریکا در مقاله‌ای دورانساز مدلی برای تبیین علمی معرفی کردند که به مدل «قانون فراگیر» (Covering Law Model) یا مدل «قانونی-قیاسی» دهه ۱۹۴۰ در «Deductive-Nomologic» شهرت یافت و تا سالها به عنوان مدل استاندارد تبیین در بسیاری از قلمروهای علمی مورد استفاده بود. اما این مدل بیش از یک دهه قبل از این تاریخ در متن آلمانی منطق اکتشاف علمی به وسیله پوپر معرفی و درباره آن بحث شده بود. بخشی از کتاب منطق اکتشاف علمی به وسیله آقای حسین کمالی به فارسی ترجمه شده است.

3. *Conjectures and Refutations*

4. *Objective Knowledge*

5. *Karl Popper, The Self and Its Brain*, Routledge and Kegan Paul, 1977.

۱. مشخصات کتابنامه‌ای این سه مجلد چنین است:

Karl Popper, *Realism and The Aim of Science; Quantum Theory and the Schism in Physics, The Open Universe*, Routledge, London and New York, 1982-1983.

۲. به عنوان نمونه جدیدی از آثاری که به این قبیل تأثیرات و نتایج دیدگاههای پوپر پرداخته‌اند بنگرید به:

Colin Simkin, *Popper's Views on Natural and Social Science*, E. J. Brill, Leiden, 1993.

استعدادها و امور بالقوه (۱۹۹۰)^۱، در جست‌وجوی یک دنیای بهتر (۱۹۹۲)^۲، معرفت و مسأله ذهن و بدن (۱۹۹۴)^۳، و اسطوره چارچوب (۱۹۹۴)، اشاره کرد. بنیاد هوور وابسته به دانشگاه استنفورد که آرشیو کامل آثار و دست‌نوشته‌های پوپر را در سال ۱۹۸۶ خریداری کرده است، در نظر دارد به تدریج آنچه را تاکنون به چاپ نرسیده، برای انتشار آماده سازد و در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد. برخی از آثاری که به این شیوه و پس از مرگ پوپر نشر یافته عبارت است از درس این قرن^۴ (۱۹۹۷)، دنیای پارمینیدس: مقالات نهضت روشنگری فلاسفه پیش از سقراط^۵ (۱۹۹۸)، و همه حیات حل مسأله است^۶ (۱۹۹۹).

اندیشه‌های پوپر مجموعه متنوعی را تشکیل می‌دهد که در عین وحدت و ارتباط نزدیک با یکدیگر، پرشمار و متعددند و از این رو فهرست کردن آنها به سادگی میسر نیست. به این اعتبار برای آشنایی با اندیشه‌های این متفکر مناسب‌ترین راه مطالعه مستقیم آثار اوست، چرا که شارحان یا ناقدان، صرف نظر از مواردی که به علل یا دلایل مختلف احیاناً از درک صحیح دیدگاه‌های او بازمانده‌اند و تصویری نادرست از آرای او ارائه کرده‌اند، حتی زمانی که با نظرگاه‌های پوپر انس و آشنایی دقیق پیدا کرده‌اند، هنگام معرفی آنها، به واسطه کثرت آموزه‌های حائز اهمیت، ناگزیر دست به گزینش زده‌اند، تنها به ذکر اندکی از یک مجموعه کثیر اکتفا کرده‌اند.

کتاب اسطوره چارچوب چنان‌که از عنوان فرعی آن برمی‌آید دفاعی از علم و عقلانیت است. مقالات این مجموعه در برگیرنده شماری از مهم‌ترین آموزه‌های پوپر در سه قلمرو علوم طبیعی، اجتماعی و انسانی است. این مقالات، علی‌رغم تنوع مضامین و موضوعات، چنان تنظیم شده است که وحدت دیدگاه‌های پوپر را در قلمروهای گوناگون، حول محور بحث «عقلانیت» آشکار می‌سازد.

مسأله «عقلانیت» می‌تواند از زوایای مختلفی بررسی شود. به جز پرسش اساسی

1. Karl Popper, *A World of Propensities*, Thoemmes, Bristol, 1990.

2. Karl Popper, *In Search of a Better World*, Routledge, London, 1992.

3. Karl Popper, *Knowledge and the Body-Mind Problem*, Routledge, London, 1994.

4. Karl Popper, *The Lesson of This Century*, Routledge, 1997.

ترجمه فارسی این اثر به وسیله انتشارات طرح نو انتشار یافته است.

5. Karl Popper, *The World of Parmenides: Essays of the Presocratic Enlightenment*, Routledge, 1998.

6. Karl Popper, *All Life is Problem Solving*, Routledge, 1999.

در خصوص چیستی عقلانیت، پرسشهای مهم دیگری همچون وجه رجحان رهیافت عقلانی در قبال رهیافتهای غیر عقلانی، و نیز مقولات، امور و هویتاتی که عقلانیت بدانها قابل اطلاق است نیز می‌باید در بحث عقلانیت مطرح نظر قرار گیرد.

برای عقلانیت تعاریف گوناگونی پیشنهاد شده است. برخی آن را با عدم ارتکاب تناقض در اندیشه مرتبط دانسته‌اند و از همین ابزار برای تعریف عقلانیت در حوزه عمل نیز سود جست‌ه‌اند. برخی آن را فعالیتی هدفدار توصیف کرده‌اند. شماری آن را با تلاشی که برای حل مسائل (اعم از مسائل نظری یا عملی) صورت می‌پذیرد یکسان گرفته‌اند. در نظر گروهی نیز، عقلانیت معادل است با اتخاذ رهیافت نقادانه در قبال امور و مسائل مختلف.

از نظامهای باور، نظریه‌ها، افعال و کنشها، افراد، و حتی نهادها و هویت اعتباری به عنوان مقولاتی که عقلانیت بدانها اطلاق می‌شود یا در موردشان کاربرد دارد یاد شده است. عقلانیت همچنین در تقسیم‌بندی دیگری به عقلانیت حداقلی و حداکثری قسمت شده است. کلی و عام و فراگیر بودن معیارهای عقلانیت یا وابستگی این معیارها به صور حیات خاص و متمایز نیز از جمله دیگر نکاتی است که در خصوص مسأله عقلانیت مطرح شده است.

در بحث از مسأله عقلانیت توجه به دو نکته مقدماتی مرتبط با هم می‌تواند تا حدود زیادی از دشواریهای احتمالی بعدی جلوگیری کند و امر تحلیل فلسفی را از همان آغاز در مسیری واقع‌بینانه‌تر سوق دهد. نخستین نکته آن است که عقلانیت در هر حوزه‌ای که مطرح شود یک پدیده انسانی است و به همین اعتبار از تحولاتی که در جامعه انسانی و دیدگاههای آدمیان پدید می‌آید تأثیر می‌پذیرد. دومین نکته آن است که دقیقاً به جهت همین ماهیت سیال و متغیر، تلاش برای ارائه تعریفی جامع و مانع از عقلانیت که در همه زمانها و مکانها به نحو لایتغیر و لایتخلف صادق باشد، ظاهراً راه به جایی نخواهد برد. چرا که با بالا رفتن میزان شناخت آدمی از خویش و محیط پیرامون خویش، زوایای تازه‌ای از پدیده «عقلانیت» بر وی مکتشف خواهد شد که تعاریف گذشته آن را دستخوش تغییر خواهد ساخت.

عقلانیت را به نحو صوری (فرمال)^۱ می‌توان به سازگاری منطقی^۲ تعبیر کرد. اگر کسی بر یک تناقض منطقی صحه بگذارد و دو گزاره P و $\neg P$ را تأیید کند (با رعایت همه شرایطی که برای متناقضان ذکر شده) نمی‌توان نظام اندیشه‌ای وی را عقلانی به

1. formal

2. logical consistency

شمار آورد. از آنجا که با قبول یک تناقض در یک نظام فکری می‌توان هر نتیجه‌ای را، هر اندازه ناصواب، اخذ کرد^۱، می‌توان سازگاری منطقی را لااقل به عنوان یک شرط لازم برای تعریف عقلانیت به شمار آورد. با تعمیم همین نکته می‌توان عقلانیت را در حوزه نظر با شیوه‌های استدلال معتبر همراه دانست، چرا که این شیوه‌ها بیانگر کاربردهای صحیح تفکر عقلانی تلقی می‌شوند.^۲

در حوزه عمل نیز می‌توان به نحوی از معیار «سازگاری منطقی» در تعریف عقلانیت کمک گرفت. اگر بپذیریم که اندیشه‌ها راهنمای عمل هستند، در آن صورت می‌توان اعمال و رفتاری را که بر اساس اندیشه‌های متناقض صورت می‌پذیرند، غیر عقلانی به شمار آورد.^۳ از اینجا در عین حال می‌توان میان هدفداری و عقلانیت رابطه‌ای برقرار کرد: اندیشه‌های سازگار، به نتیجه یا نتایجی هم‌سرخ با خود منجر می‌شوند، رفتارهای متکی بر این نوع اندیشه‌ها نیز احیاناً به اهداف یا غایاتی (نتایج اندیشه‌ها) دست می‌یابند که در اندیشه‌های مولد آن مضر است. با این حال نباید از یاد برد که ارتباط میان اهداف و غایات با عقلانیت باز هم از نوع شرط لازم است. زیرا هرچند فعل یا اندیشه‌ای که به سمت هدفی جهتگیری نشده باشد، عقلانی محسوب نمی‌شود، هر نوع هدف یا غایتی را نمی‌توان عقلانی به شمار آورد. نکته دیگر آنکه افعال و اعمالی که درون سیستم‌های باز و غیر مجزا (ایزوله‌نشده) نظیر جامعه انسانی به انجام می‌رسند، ولو آنکه بر اندیشه‌های سازگار و متلائمی بنیاد شده باشند، می‌توانند در ارتباط با دیگر عوامل موجود در سیستم که در زمره مقدمات نظری افعال و اعمال مورد اشاره نیستند به نتایجی ناخواسته و احیاناً غیر عقلانی منجر شوند.

۱. با استفاده از قواعد منطق صوری می‌توان نشان داد که با قبول دو گزاره متناقض می‌توان هر نتیجه‌ای نظیر q را اخذ کرد. یک شیوه ساده اثبات این نکته بدین صورت است:

1	(1)	P	فرض (مقدمه)
2	(2)	-P	فرض (مقدمه)
3	(3)	$P \vee Q$	قاعده منطقی
1, 2	(4)	Q	قاعده منطقی 1, 2, 3

۲. در این خصوص به عنوان نمونه نگاه کنید به:

Charles Taylor, «Rationality», in *Rationality and Relativism*, edited by, Martin Hollis and Steven Lukes, Blackwell, 1982.

L. J. Cohen, «Rationality», in *A Companion to Epistemology*, edited by Jonathan Daney and Ernest Sosa, Blackwell, 1993.

۳. نگاه کنید به تیلور، مدوک پیشین.

کشف رابطه میان عقلانیت و فعالیتی که می‌توان آن را «حل مسأله» نامید نیز چندان دشوار نیست. مسائل، خواه در حوزه نظر و خواه در حوزه عمل، واجد یک ویژگی مشترک‌اند که عبارت است از نیاز به یافتن راه‌حل برای آنها. حل مسائل، به جز مواردی که به صورت کاملاً تصادفی واقع می‌شود، نیازمند اتخاذ شیوه‌های منظم و حساب‌شده، رعایت قواعد روشها و موازین معین، و طی مراحل توأم با ترتیب است. برخی از راه‌حلها از برخی دیگر مناسب‌ترند و به این اعتبار، استفاده از آنها، احیاناً از بهره‌گیری از راه‌حل‌های بدیل، عقلانی‌تر است.

رفتار عقلانی، به همه اعتبارهایی که در بالا برشمرده شد، متکی به معرفت است. بدون معرفت، نه می‌توان از بروز تناقض در نظر و عمل پرهیز کرد، نه هدفی را اختیار نمود تا بتوان در تعقیبش به تلاش پرداخت، و نه به حل مسائل به شیوه‌ای حساب‌شده توفیق یافت. اما معرفت، امری عینی و عمومی است و این دو جنبه به توبه خود با امکان انتقال به غیر ارتباط دارند. آنچه به غیر منتقل می‌شود، گزارشی صادق از واقعیت است. از نکته اخیر می‌توان دریافت که بحث عقلانیت در چارچوب یک نظریه رئالیستی معنای محصل‌تری پیدا می‌کند.

ارتباط میان معرفت و عقلانیت، جنبه دیگری از آنچه را که می‌توان در تعریف عقلانیت مورد توجه قرار داد آشکار می‌سازد: رهیافت نقادانه. اگر دستیابی به معرفت عینی و عمومی از رهگذر نقادی بهتر امکان‌پذیر می‌شود، و اگر عقلانیت بدون معرفت امکان‌پذیر نیست، در آن صورت نقادی شرط لازم دیگری برای عقلانیت به شمار می‌آید.

پوپر، در اسطوره چارچوب، چنانکه گفته آمد، در تلاش است تا به دفاع از «عقلانیت» اهتمام ورزد. او در مقدمه یادآور می‌شود که دفاع از علم و عقلانیت که از بزرگ‌ترین دستاوردهای بشری به شمار می‌آیند، در گرو مقابله با «مدهای روشنفکری» و «گرایشهای افراطی به تخصص‌گرایی» است. روشنفکری که آموزه‌هایش به مد زمانه بدل شده، و متخصصی که جز در چارچوب تخصصی خود نمی‌اندیشد، هر دو زندانی دیدگاههای خود شده‌اند. حال آنکه آزادی برای آدمی، خواه آزادی ذهن و روشن‌اندیشی و خواه آزادی سیاسی، اگر نگوئیم بزرگ‌ترین ارزش، لااقل یکی از بزرگ‌ترین ارزشهایی است که زندگی می‌تواند به ما ارزانی دارد.

استراتژی پوپر برای مقابله با آفات علم و عقلانیت در واقع یک استدلال طولانی با مقدمه‌های متنوع و بخشهای متعدد و به هم پیوسته است که در فصول مختلف کتاب گام به گام بسط می‌یابد و هر فصل عهده‌دار معرفی و توضیح قسمتی از آن است. به

این ترتیب، بخشهای گوناگون کتاب حاضر نظیر موزائیکهایی هستند که در کنار هم تصویری کامل و هماهنگ پدید می‌آورند.

فیلسوف اتریشی بحث خود را از نظریه تطوری معرفت آغاز می‌کند و با ارائه استدلالهایی متذکر می‌شود که برای ارگانیزمهای زنده در سه تراز موجودات کم‌سلولی (تراز ژنتیک)، موجودات پرسلولی (تراز رفتاری)، و انسانها (تراز نظریه‌ها) با ساختارهای موروثی سر و کار داریم که به وسیله آموزش منتقل می‌شوند. آموزش می‌تواند به وسیله رمزهای ژنتیکی و یا از مجرای سنت صورت پذیرد. در هر سه تراز، ساختارهای جدید و آموزه‌های جدید به وسیله آزمونها و سعی‌هایی که از درون ساختار به انجام می‌رسد، ظهور می‌یابند: به وسیله آزمونهای موقتی، که معروض انتخاب طبیعی یا حذف خطا هستند. این ساختارها شانس بقای ارگانیزم را در زیست‌بوم افزایش می‌دهند.

در جامعه انسانی، ابنای بشر با بهره‌گیری از اندیشه و استفاده از ابزار زبان، که صورت تکامل یافته‌اش مختص آدمی است^۱، فرضیه و نظریه‌هایی برای تبیین و توضیح محیط پیرامون ابداع می‌کنند. نقادی مستمر این فرضیه‌ها و تلاش برای جایگزین کردن آنها با فرضها و حدسهایی مناسب‌تر، شانس بقای انسان را افزایش می‌دهد. حال در زیست‌بومهایی که به واسطه شرایط خاص اقتصادی، سیاسی، اجتماعی یا فرهنگی، امکان نقادی فرضیه‌های موجود و جایگزینی آن با فرضیه‌ها و نظریه‌های تازه موجود نباشد یا به دشواری امکان‌پذیر باشد، شانس بقای ساکنان آن زیست‌بوم نیز به همان میزان کاهش پیدا می‌کند.

در بخش دیگری از استدلال در دفاع از علم و عقلانیت، پوپر به نقد آموزه‌ای می‌پردازد که از آن با عنوان «اسطوره چارچوب» یاد می‌کند، یعنی این اندیشه که امکان مفاهیم میان کسانی که در درون نظامهای معرفتی، اخلاقی، و ارزشی گوناگون هستند، وجود ندارد و کسانی قادر به هم‌سخنی و بالتبع نقادی و ارزشیابی آرای یکدیگر خواهند بود که به چارچوبها، سنتها، فرهنگها، و تمدنهای یکسانی تعلق داشته باشند و بر سر مقدمات بحث با یکدیگر اختلاف نداشته باشند. پوپر به تفصیل نقاط

۱. پوپر بر مبنای نظریه خود درباره تکامل بر این نکته تأکید می‌ورزد که هرچند حیوانات و گیاهان ممکن است از نوعی توانایی برای انتقال اطلاعات برخوردار باشند، نظیر رقص زنبورها برای نشان دادن جای گلها به دیگر اعضای کندو. اما تنها در انسان است که زبان از دو کارکرد توصیفی (که صفات صادق و کاذب بر آن حمل می‌شوند)، و کارکرد استدلالی (که صفات معتبر بودن یا نامعتبر بودن بر آن اطلاق می‌گردد) برخوردار است.

ضعف این دیدگاه را تشریح می‌کند و بر این نکته انگشت می‌گذارد که افرادی که درون فرهنگها، و سنتها، و تمدنها و پارادایمها و چارچوبهای مختلف به سر می‌برند، اگر بر مبنای یک توصیه‌ی روش‌شناسانه، کوشش کنند که باب گفت‌وگو را با «دیگران» باز کنند، در جریان عمل درمی‌یابند که تفهیم و تفاهم (ولو در مقیاس محدود) در بسیاری از موارد غیر ممکن نیست. در عین حال، حتی اگر این تلاش با موفقیت قرین نشد، وقت و انرژی و همتی که در راه آن صرف شده، به هیچ روی ضایع و بریادرفته نخواهد بود، بلکه از رهگذر آن، شناخت و معرفت بهتری برای آن‌که در این راه کوشیده حاصل می‌شود. همین معرفت تازه، درجه‌ی عقلانیت جدیدی را به فرد اعطا می‌کند و شانس بقای او را افزایش می‌دهد.

به اعتقاد پوپر برخی شیوه‌های فکری به ترویج «اسطوره‌ی چارچوب» دامن می‌زنند. او به منظور نشان دادن نمونه‌های عینی این نوع شیوه‌ها، به کالبدشکافی برخی آموزه‌های دو دیدگاه ظاهراً متعارض یعنی آرای مکتب فرانکفورت، و دیدگاههای پوزیتیویستی بیکن و پیروان متأخر او می‌پردازد. و سپس در برابر دیدگاههای پوزیتیویستها، مدل مختار خود را از معرفت علمی پیشنهاد می‌کند که برخی از ارکان اصلی آن چنین‌اند: کل معرفت علمی فرضی^۱ یا حدسی^۲ است؛ - به عبارت دیگر نظریه‌های علمی که بر سازه‌ی معرفت علمی هستند چیزی جز فرضیه‌ها، افسانه‌ها یا اسطوره‌های برساخته‌ی خود ما نیستند^۳؛ رشد معرفت و بخصوص رشد معرفت علمی، متکی بر فراگیری از خطاست؛ کشف خطا از رهگذر بحث نقادانه یا استدلالهای متکی به آزمونهای تجربی پی گرفته می‌شود؛ اقتدارگرایی در علم و حجت مطلق دانستن آن، با اندیشه‌ی به کرسی نشاندن یعنی اثبات یا تحقیق تجربی نظریه‌ها مرتبط است. در حالی که رهیافت نقادانه یا اندیشه‌ی آزمون کردن یعنی تلاش برای ابطال حدسهای علمی ارتباط دارد؛ میان علم تجربی و اندیشه‌های فلسفی و متافیزیکی رابطه‌ی نزدیکی برقرار است و این دو قلمرو معرفتی می‌توانند مددکار یکدیگر واقع شوند.

مسئله‌ی مسؤلیت اخلاقی دانشمندان جنبه‌ی دیگری از استدلال بلند پوپر در دفاع از علم و عقلانیت است. فیلسوف اتریشی تأکید دارد که دانشمندان هم در برابر حرفه‌ی خویش و هم در قبال جامعه‌ی بشری و کسانی که با او در انسانیت شریک‌اند واجد

1. hypothetical

2. conjectural

۳. این دیدگاه را مقایسه کنید با ابیات زیبای ذیل از ادیب پیشاوری:

همه آنچه اندر کتب دیده‌ای	ز فرزنانگان یا که بشنیده‌ای
فناهی به هم کرده زین عالم است	فزون است عالم، فسانه کم است

مسئولیت است. او از یک سو می‌باید در پیشبرد تحقیقات علمی، موازین اخلاقی سختگیرانه‌ای را رعایت کند، و از سوی دیگر با در نظر گرفتن این نکته که اعمال و رفتار هر کس همواره می‌تواند نتایج و تبعات ناخواسته‌ای به همراه آورد، می‌باید نسبت به آنچه ممکن است از رهگذر کاوشهای او به بار آید، دقیق و حساس باشد. به دیگر سخن او می‌باید با هشیاری جامعه و مسؤولان را، به نحو پیش‌هنگام، از خطراتی که ممکن است از ناحیه تحقیقات او بروز کند، آگاه سازد. به این ترتیب پوپر می‌کوشد بر این نکته تأکید ورزد که «عقلانیت» صرفاً حاوی جنبه‌های معرفتی نیست، بلکه بخش مهمی از آن را ملاحظاتی اخلاقی و جنبه‌های ارزشی تشکیل می‌دهد. غفلت از این وجه می‌تواند، فرد را به نوعی عقلانیت مکانیکی که برای جهان روباتها مناسب است اما به کار جوامع انسانی نمی‌آید، سوق دهد. پوپر بر این باور است که در جهان جدید، نظریه‌های اخلاقی که راهنمای عمل افراد به شمار می‌آیند، همگام با بسط معرفت علمی از عالم، بسط و پیچیدگی پیدا نکرده است و این عدم توازن میان دو بُعد علمی و اخلاقی می‌تواند خطر آفرین و مصیبت‌زا باشد.

مقدمه دیگر استدلال بلندی که در اسطوره چارچوب در دفاع از علم و عقلانیت بسط یافته، به معرفتی که در حوزه علوم انسانی و اجتماعی مورد توجه است می‌پردازد و درباره یکی از انحاء معرفت‌هایی که در این حوزه کاربرد گسترده دارد، یعنی معرفت تاریخی، سه پرسش اساسی را مطرح می‌سازد: نخست اینکه آیا سیر تاریخ بر اساس طرح و نقشه‌ای از پیش تعیین شده است، دیگر آنکه فایده تاریخ چیست، و بالاخره این پرسش که با چه روشی می‌توان به بررسی تاریخ پرداخت. پوپر در عین آنکه بر دیدگاه گذشته خود در این خصوص صحنه می‌گذارد که فلسفه‌هایی که بر اصالت تاریخ تأکید می‌ورزند و نوعی سیر حتمی و موجب برای آن قائل‌اند، نادرست‌اند. این نکته را نیز مطرح می‌سازد که می‌توان برای تاریخ معنایی تازه تعریف کرد: تاریخ عرصه‌ای است که می‌توانیم در آن ماجرای رشد انواع مختلف معرفت انسانی - و پیش از آن، تطور حیات جانوری و انسانی - را کشف کنیم. این نکته با آموزه کلی پوپر در این خصوص که تاریخ به خودی خود فاقد معناست و این آدمی است که بدان معنا می‌بخشد، هماهنگ است: «به این شیوه من فکر می‌کنم که بار دیگر می‌توانیم دریابیم که چگونه "معنای" تاریخ چیزی است که ما گزینش می‌کنیم. زیرا در حالی که این "نقشه" - یا با توجه به انواع مختلف معرفت، این "نقشه‌ها" - چیزی است که به واسطه گزینش و انتخاب پدران و اجداد ما به ما عرضه شده، این امر به وضوح به ما بستگی دارد که آنها را آن‌گونه که اراده می‌کنیم بسازیم. ما می‌توانیم آنچه را دریافت کرده‌ایم،

بسط و رشد دهیم، یا می‌توانیم بدان پشت کنیم. یقیناً، هیچ الهه تاریخی نمی‌تواند ما را از نتایج اعمال خود نجات دهد. و این واقعیت که ممکن است برخی گرایشهای خفیف زیستی در راستای نقشه ما موجود باشد، از اهمیت زیادی برخوردار نیست»^۱.

بحث در خصوص تاریخ، پوپر را به مسأله بسیار مهم نسبت میان علوم انسانی و علوم طبیعی می‌کشاند. او ضمن استدلال مبسوطی، که خود مقدمه‌ای دیگر از استدلال اصلی کتاب است، نشان می‌دهد که برخلاف بسیاری از متفکران سرشناس اروپایی در قرون نوزده و بیست همچون دبلتای و کالینگوود و آیزایا برلین که به تفاوت بنیادی میان این دو شعبه از معرفت تأکید دارند، شباهتهای میان این دو حوزه معرفتی بسیار گسترده است. آنچه تا اندازه زیادی موجب به خطا رفتن این منتقدان شده، آن است که پنداشته‌اند علم تجربی از همان ساختار و ویژگیهایی برخوردار است که پوزیتیویستها برای آن برمی‌شمرده‌اند. به عبارت دیگر این نویسندگان، در بررسی شعبه‌های مختلف علوم، به واسطه سلطه دیدگاههای پوزیتیویستی، به دام این مغالطه گرفتار آمده‌اند که علوم طبیعی، چنان است که پوزیتیویستها معرفی می‌کنند، و اینان در مقابل کوشیده‌اند تا نشان دهند الگوهای رایج در علوم انسانی و فرهنگی با آنچه در تصویر «رسمی» از علوم طبیعی به چشم می‌خورد تفاوت بنیادین دارد.

پوپر در بحث خود به دقت نشان می‌دهد که برخلاف دیدگاه پوزیتیویستی، همه حوزه‌های معرفتی، خواه علوم تجربی و خواه علوم انسانی و فرهنگی، متشکل از فرضها و حدسهای جسورانه‌ای هستند که برای شناخت پدیده‌ها در آن حوزه‌ها ارائه شده‌اند. در هیچ‌یک از این علوم، کار بر مبنای استقراء از موارد جزئی و یا نگاه به موضوع یا ذهن خالی از هر نوع پیش‌فرض به انجام نمی‌رسد. در همه این حوزه‌ها متفکران کار را از اسطوره‌ها یا از تعصبات سنتی، که سراپا با خطا در هم آمیخته‌اند آغاز می‌کنند و از آنها به وسیله نقادی به پیش می‌روند: به وسیله حذف نقادانه خطا. در هر دو حوزه علوم تجربی و علوم انسانی، نقش اصلی بین عبارت است از تصحیح اشتباهات، پیشداوریها، و نظریه‌های موقت - یعنی، ایفای نقشی در بحث نقادانه، در حذف خطا. از رهگذر تصحیح خطاها، مسائل تازه‌ای پدید می‌آیند. و به منظور حل این مسائل، حدسها و فرضهای تازه‌ای ابداع می‌شوند که به نوبه خود در معرض بحث نقادانه قرار می‌گیرند. بحثهایی که به سمت حذف خطاها جهتگیری شده‌اند.

با این حال میان روش علوم طبیعی و روش علوم اجتماعی و انسانی به اعتقاد

پوپر تفاوت مهمی وجود دارد. در حوزه علوم انسانی و اجتماعی به دلیل وجود فاعل شناسایی صاحب اراده و به دلیل آنکه نمی‌توان شرایط مورد نظر را نظیر آنچه در حوزه علوم طبیعی قرار دارد مورد آزمونهای تکرارپذیر قرار داد، می‌باید به منظور بررسی مدل‌های پیشنهادی از شیوه دیگری موسوم به «منطق موقعیت و شرایط» استفاده کرد. پوپر بحث مربوط به نقش مدل‌ها در علوم طبیعی و علوم اجتماعی را با تفصیل دنبال می‌کند و بر این نکته حائز اهمیت انگشت می‌گذارد که در مدل‌های مربوط به علوم اجتماعی و انسانی، یک اصل اساسی، که به «اصل عقلانیت» شهرت دارد نقش راهنمای پژوهش را بازی می‌کند. این اصل در ساده‌ترین صورت خود بیان می‌دارد که می‌باید در تحلیل موقعیتها و شرایط اجتماعی چنین فرض کرد که کسانی که در این موقعیتها عمل می‌کنند، به گونه‌ای عقلانی افعال خود را به انجام می‌رسانند.

در بحث دقیقی در باب «اصل عقلانیت» پوپر توضیح می‌دهد که این اصل، یک اصل منطقی یا متافیزیکی یا پیشینی (ماقبل تجربی) نیست. به عکس اصلی است با محتوای تجربی که قصد دارد تقریب مناسبی را به وضع و حال واقعی ارائه دهد. در عین حال به عنوان یک شیوه متدولوژیک مؤثر، مناسب است که این اصل را، علی‌رغم نقیصی که در آن موجود است، در برخورد با شرایط متفاوت بیرونی، محفوظ نگاه داشت و در صورتی که مدل‌هایمان برای توضیح شرایط و موقعیت از کفایت لازم برخوردار نبود، به عوض تغییر در این اصل، دیگر اجزای مدل‌ها را تغییر داد.

پوپر استدلال خود را با اشاره به آموزه‌های از طریق کسب معرفت به پایان می‌رساند. به اعتقاد پوپر اگر آزادی از دست برود همه چیز از دست می‌رود. و شرط لازم دستیابی به آزادی کسب معرفت است. اما در خصوص نحوه کسب معرفت دیدگاههای مختلفی وجود دارد و چنین نیست که نتیجه نهایی همه این دیدگاهها، کمک به آزادی معنوی آدمی باشد. بر مبنای یک دیدگاه که می‌توان آن را دیدگاه «متکی به سرسپردگی» نامید، معرفت تنها در درون یک محفل و حلقه بسته و میان گروهی که دیگران را در زمره اغیار تلقی می‌کنند، انتقال پیدا می‌کند. پوپر از حلقه «فیثاغوریان» به عنوان یک نمونه برجسته این نوع نگرش معرفت یاد می‌کند و یادآور می‌شود که در این رهیافت، امکان نقادی وجود ندارد و همه تلاش بر مخفی کردن و پنهان‌کاری است. خطر بزرگی که این‌گونه حلقه‌های بسته را تهدید می‌کند آن است که اگر یک مشکل معرفت‌شناسانه اساسی بروز کند، می‌تواند به از بین رفتن حلقه منجر شود. چنان‌که در حلقه فیثاغوریان که به سرشته شدن عالم از اعداد طبیعی باور داشتند، زمانی که مریدی برحسب تصادف مثلث قائم‌الزاویه‌ای بر زمین کشید که

طول دو ضلع مجاور زاویه قائمه آن برابر واحد بود و از طول وتر مثلث سؤال کرد، سران حلقه که پاسخی برای مشکل نداشتند، بنا را بر کتمان سر و مخفی نگاه داشتن راز قرار دادند و با کسانی که در این مهم کوشا نبودند با خشونت برخورد کردند و این شیوه تا آنجا ادامه پیدا کرد که حلقه نتوانست به حیات خود ادامه دهد و منحل شد. رهیافت دیگری که در قبال معرفت وجود دارد بر این باور است که حقیقت، آشکار و فاش است و کافی است با ذهن عاری از پیشداوریها بدان نظر شود تا بلافاصله شناخته شود. اما این رهیافت نیز چنانکه پوپر نشان می‌دهد، علی‌رغم آنکه در تاریخ معرفت تا اندازه‌ای در آزادسازی نیروهای اجتماعی از سیطرهٔ برخی نهادهای سلطه نقش بازی کرده است، خود می‌تواند به ابزار خطرناکی برای سلطه مبدل شود. دلیل این امر آن است که قائلان به این نظریه، چنانکه در تاریخ نمونه‌های متعدد آن به چشم می‌خورد، تلقی خود را حق مطلق و مطلق حقیقت به شمار می‌آورند و به همهٔ کسانی که آنان را «خودی» محسوب نمی‌دارند، به گونهٔ افرادی که از راه حقیقت منحرف شده‌اند و بنابراین مستوجب عقاب و عذاب هستند، نظر می‌کنند. از نگاه قائلان به نظریهٔ «آشکار بودن حقیقت» دلیل یا علت آنکه کسانی از پذیرش «حقایق» آن‌گونه که مورد اعتقاد آنان است سر باز می‌زنند، یا امتناع گناهکارانهٔ این افراد از دیدن حقیقت است یا آنکه چون ذهنشان از تعصبات گوناگون پر است، چشم حقیقت‌بینشان از رؤیت «حقایق» مورد نظر بازمانده است. تعصب و جهل نیز ممکن است نتیجهٔ عمل نیروهایی باشد که در کارند تا ذهن افراد را از طریق القای خطا مسموم کنند. به این ترتیب، در نزد قائلان به نظریهٔ «آشکار بودن حقیقت»، گرایش به تنوری توطئه و گرایش به گناهکار دانستن دیگران، به عرف رایج بدل می‌شود.^۱

اما نظریه‌ای که می‌تواند از رهگذر کسب معرفت، زمینه را برای آزادی و رهایی هموار سازد این دیدگاه است که حقیقت به سادگی قابل کشف نیست و برای دستیابی به آن می‌باید دلیری و شجاعت را با پابندی و تعهد اخلاقی در هم آمیخت، و به مدد عرضهٔ فرضها و حدسهای جسورانه و تلاش برای حل مسائل با روشهای گوناگون اعم از نقادی و آزمونهای تجربی، در عین پابندی به صداقت روشنفکرانه، به امید نزدیک شدن به حقیقت، به تکاپویی خستگی‌ناپذیر اقدام ورزید.

پوپر زمانی این نکته را از اینشتین نقل کرده بود: «برای هر نظریه‌ای سرنوشتی شایسته‌تر از این نمی‌توان سراغ کرد که بتواند به مسیری اشاره کند که به نظریه‌ای

۱. رویکرد خوارچ در دهه‌های اولیه تاریخ اسلام، نمونهٔ مناسبی از تحقق این نحوهٔ تفکر در صحنهٔ عمل است.

جامع تر و فراگیر تر منجر شود، آنچنان که نظریه نخست همچون یک تقریب و مصداق حدی آن به شمار آورده شود.^۱ به دیدگاههای پوپر و برنامه تحقیقاتی‌ای که از ترکیب و پیوند آنها پدید می‌آید، می‌باید به همین چشم نظر شود: مجموعه‌ای از آموزه‌ها که به حاملان هر سنتی که برای عقل و عقلانیت حرمت قائل است، اجازه می‌دهد تا در مقام یک «شهروند جهانی» با امکانات و تواناییهای «انسانی و نه فوق طاقبت بشری» گام در راه سفری دور و دراز بگذارد که هدف آن دستیابی به بصیرتهای نظری و تعالی معنوی و اخلاقی، از رهگذر تلاش فردی و مشارکت جمعی است.*

1. Karl Popper, *Conjectures and Refutations*, Routledge & Kegan Paul, 1963, p. 32.

* تذکر دو نکته به خوانندگان:

۱. علاوه بر پانوشتهای متن اصلی که با شماره مسلسل (۱، ۲، ۳...) مشخص شده‌اند، توضیحات چندی نیز به وسیله مترجم در بخشهای مختلف افزوده شده است. این موارد با عددنماهای یونانی (I، II، III...) نموده شده‌اند. نامهای خاص یا اصطلاحاتی که نحوه نگارش آنها به زبان اصلی در ذیل هر صفحه آمده نیز با شماره مسلسل لاتین (1، 2، 3...) متمایز شده‌اند.
۲. هرچند نام مؤلف در کشورهای اروپایی و آمریکایی به صورت «پوپر» تلفظ می‌شود. به توصیه ناشر محترم که یادآور شده‌اند در ایران «پوپر» برای خوانندگان آشنا تر است، در همه متن ضبط اخیر رعایت شده است.

یادداشت مترجم

در این چاپ اغلاط مطبعی و برخی جاافتادگیها اصلاح شده‌اند و برای شماری از عبارات معادلهای فارسی مناسب‌تری به کار گرفته شده است. مترجم بر خود لازم می‌داند از سرکار خانم عازفه نصیری ویراستار سخت‌کوش و دقیق انتشارات طرح نو که با دقت کاستیهای چاپ نخست را مشخص ساختند و پیشنهادهای مناسبی برای بهبود متن ارائه دادند، تشکر کند.

درباره نویسنده

کارل ریموند پوپر به سال ۱۹۰۲ در وین به دنیا آمد. در سال ۱۹۲۷ به دنبال ازدیاد خطر سلطه آلمان نازی بر اتریش به زلاند نو مهاجرت کرد و در دانشگاهی در این کشور به تدریس مشغول شد. وی از آن زمان به بعد در حوزه فعالیت آکادمیک درخشش چشمگیری داشته و در دانشگاههای معتبری در اروپا، استرالیا، هند، ژاپن، و آمریکا به تدریس پرداخته و کتابها و مقالات و رساله‌های متعددی را به چاپ رسانده است که اغلب آنها به بیش از بیست و نه زبان زنده دنیا ترجمه شده‌اند.

پوپر از معدود فلاسفه‌ای است که به عضویت انجمن سلطنتی علوم در انگلستان، بریتیش آکادمی، و انستیتوی فرانسه برگزیده شده‌اند. وی عضو افتخاری انجمن فای بتا کاپا دانشگاه هاروارد، و عضو افتخاری مدرسه علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه لندن و کینگز کالج لندن و داروین کالج کیمبریج بود و در دوران حیات به دریافت جوایز و نشانهای بین‌المللی متعددی نایل آمد که از جمله آنها می‌توان به مدال طلای علمی درجه اول استرالیا، جایزه لیپتون از سوی انجمن علوم سیاسی آمریکا، و جایزه سونینگ^۱ برای برجسته‌ترین متفکر اروپایی اشاره کرد.

کارل پوپر در سال ۱۹۶۵ به مقام شوالیه (سِر) ارتقاء یافت و به سال ۱۹۸۲ نشان درجه یک افتخار را دریافت داشت. وی به سال ۱۹۹۴ در خانه مسکونی خود در جنوب لندن درگذشت.

یادداشت نویسنده، ۱۹۹۳

من خود را نه در علم و نه در فلسفه متخصص نمی‌دانم. اما، در همه عمر کوشیده‌ام تا دربارهٔ جهانی که در آن زیست می‌کنیم اندکی آگاهی کسب کنم. به اعتقاد من، معرفت علمی، و عقلانیت انسانی که موجد آن است، همواره در معرض ارتکاب خطا قرار دارند. اما، چنین گمان دارم که این هر دو، مایهٔ مباحثات نسل بشر به شمار می‌آیند. زیرا تا آنجا که می‌دانم، در پهنهٔ کیهان، آدمی تنها موجودی است که می‌کوشد از راز آن سر در آورد. آرزو کنیم که همواره چنین باشیم، و آرزو کنیم که در عین حال از محدودیت‌های اساسی همهٔ آنچه به انجام می‌رسانیم غفلت نوزیم.

من سالهاست که علیه مدهای روشنفکرانه در علم، و حتی بیشتر از آن علیه مدهای روشنفکرانه در فلسفه، استدلال کرده‌ام. به اعتقاد من، متفکری که آموزه‌هایش به مد زمانه مبدل می‌شود، عمدتاً در زندان مدی که رواج داده اسیر می‌گردد، و در نظر من آزادی، اعم از آزادی سیاسی و آزادی ذهن و روشن‌اندیشی، اگر نگوئیم بزرگ‌ترین، لاقابل یکی از بزرگ‌ترین ارزشهایی است که زندگی می‌تواند به ما ارزانی بدارد.

امروزه توسل به دانش تخصصی و حجیت متخصصان در حوزهٔ علم تجربی، و تحقیر علم و عقلانیت در حوزهٔ فلسفه به صورت یکی از مدهای رایج درآمده است. غالباً این تحقیر علم و عقلانیت محصول یک نظریهٔ نادرست دربارهٔ علم و عقلانیت است. نظریه‌ای که از علم و عقلانیت در قالب تخصص‌گرایی، متخصصان، و افرادی که نظرشان حجت شمرده می‌شود، سخن می‌گوید. اما علم و عقلانیت به واقع ربط چندانی به تخصص‌گرایی و توسل به نظر متخصصان ندارند. این‌گونه مدهای روشنفکری، به عکس، معمولاً مانعی در برابر این هر دو به شمار می‌آیند. زیرا درست همان‌گونه که روشنفکری که آموزه‌هایش به مد زمانه بدل شده، زندانی مد خویش

است متخصص نیز زندانی تخصص خود است. و آزادی از مدهای روشنفکرانه و تخصص‌گراییهاست که علم و عقلانیت را امکان‌پذیر می‌سازد.

امروزه گاهی از حجم بسیار زیاد معرفت تخصصی به عنوان عذر موجه توسل به حجیت کلام متخصصان استفاده می‌شود. و گاهی نیز از این امر با بهره‌گیری از آن دسته نظریه‌های فلسفی دفاع به عمل می‌آید، که از علم و عقلانیت در قالب تخصص‌گرایی، متخصصان و افرادی که نظرشان حجت شمرده می‌شود سخن می‌گویند. اما به اعتقاد من برای توسل به حجیت متخصصان نه باید عذرتراشی کرد و نه از آن دفاع به عمل آورد. این امر، به عکس، می‌باید چنانکه هست، یعنی به مثابه یک مد روشنفکرانه، شناخته شود، و می‌باید با اذعان صادقانه به این نکته مورد نقادی قرار گیرد که میزان آگاهی‌مان تا چه اندازه محدود است، و ما همین معرفت محدود را تا چه پایه مدیون کسانی هستیم که همزمان با هم در حوزه‌های مختلف کار کرده‌اند. انتقاد از این موضع همچنین می‌باید با تشخیص این دو نکته صورت پذیرد که: رهیافت جزمی‌ای که مدهای روشنفکرانه، تخصص‌گرایی افراطی، و استناد چشم‌پسته به حجیت متخصصان به باور می‌آورد مرگ معرفت است؛ و اینکه رشد معرفت تماماً در گرو وجود دیدگاههای متفاوت است.

بهانه من برای گردآوری معدودی مقاله در دفاع از علم و عقلانیت همان است که گفته آمد.

مقالات این کتاب در اصل در موقعیتهای مختلف و به عنوان سخنرانی برای مستمعین غیرمتخصص تهیه شده بوده‌اند. به همین دلیل، اغلب حاوی خلاصه‌ای از رهیافت کلی من به فلسفه بودند، و در مواردی حاوی صورت مختصرشده‌ای از بحثهایی که در مقاله‌ای دیگر به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته بود. این مسأله در هنگام گرد آوردن این مقالات در یک مجلد مشکل‌افزا شد. به منظور رفع مشکل کوشیده‌ام مواردی که بین دو مقاله توارد مشهودی وجود دارد حذف کنم (مشروط بر آنکه این امر بتواند به نحوی صورت پذیرد که خللی به ساختار آنها وارد نیاید).

برخی از آنچه در این مقالات بازگو شده بدون شک برای کسانی که آثار دیگر مرا مطالعه کرده‌اند، آشنا خواهد بود. اما معتقدم نکات بسیاری در این مقالات وجود دارد که چندان آشنا نیست. و، در هر حال، کوشیده‌ام هر نکته و هر استدلال را تا آنجا که مقدور است ساده و روشن بازگو کنم.

این کتاب از اعتقادی نشأت گرفته که کوشیده‌ام در عنوان فرعی آن را بنمایانم، اعتقادی که طی لاقلا شصت سال گذشته منبع الهامی برای آثار من بوده است. این

اعتقاد عبارت است از باور به این امر که معرفت علمی، علی‌رغم خطاپذیری‌اش، یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای عقلانیت بشری است - و اینکه ما می‌توانیم از طریق به کارگیری آزاد عقل همیشه خطاپذیرمان، به شناختی دربارهٔ عالم نایل آییم، و احیاناً حتی آن را به نحوی مطلوب‌تر تغییر دهیم.

کارل پوپر
کیلی^۱، ساری^۲، ۱۹۹۳

سپاسگزاری

اندیشه تألیف این مجموعه با استفاده از مقالات من که به سال ۱۹۸۶ به وسیله مؤسسه هرور در دانشگاه استنفورد جمع آوری شده بود، از آن دوستم دکتر ورنر بانوم گارتنر^۱ است. زیست‌شیمی‌دانی که شایق است دیدگاههای من در میان دانشمندان آمریکایی شناخته شود. اما او در عین حال خود به عملی کردن این اندیشه کمر همت بست، و طرح خویش را قدم به قدم به پیش برد. او از بنیاد ایانوس^۲ کمک مالی دریافت کرد و از کمک فکری دکتر مارک ناترنو^۳ که بعداً با همکاری همسرش تکمیل گردید - بهره‌مند شد. این گروه با علاقه‌مندی وظیفه‌گزینش و ویرایش مقالات و سخنرانیها را به انجام رساندند. من عمیقاً مدیون همه کسانی هستم که در تکمیل این مجلد سهمی ایفا کرده‌اند.

ک. ر. پ

کنلی، ساری، ۱۷ مارس ۱۹۹۴

1. Werner Baumgartner

2. Ianus

3. Mark Notturmo

مقدمه

تقریباً همه مقالاتی که در این مجلد گرد آمده‌اند به نیت دفاع از عقلانیت و نقادی عقلانی تحریر شده‌اند. این یک شیوه تفکر، و حتی یک شیوه زیست است: نوعی آمادگی برای استماع استدلالهای نقادانه، جستجو برای یافتن اشتباهات خود، و درس آموختن از آنها، این رویکردی است که من (شاید نخستین بار در سال ۱۹۳۲) کوشیده‌ام آن را در دو سطر ذیل صورتبندی کنم:

«من ممکن است بر خطا باشم و شما بر صواب

اما با بذل کوشش، ممکن است هر دوی ما به حقیقت نزدیک‌تر شویم.»

این دو سطر که اینجا به صورت حروف ایرانیک درج شده‌اند نخستین بار در سال ۱۹۴۵ در کتاب جامعه‌باز و دشمنان آن^۱ چاپ شدند؛ و من آنها را به صورت ایرانیک نوشته‌ام تا اهمیت آنها را خاطر نشان سازم. زیرا این دو سطر در بردارنده بن‌مایه دیدگاه اخلاقی من است. دیدگاهی را که در این دو سطر خلاصه شده است «عقلانیت نقادانه» نام نهاده‌ام.

اما ظاهراً منتقدان کتاب جامعه‌باز و عقلانیت نقادانه از این دو سطر به کلی غفلت کرده‌اند: تا جایی که می‌دانم هیچ‌یک از منتقدان من کوچک‌ترین علاقه‌ای به آن دو نشان نداده‌اند و هیچ‌گاه بر سبیل نقل قول هم بدانه‌ها اشارت نکرده‌اند. برخی چنین گفتند که کتاب من فاقد هر نوع اصل یا استدلال اخلاقی است، و دیگران گفته‌اند عقلانیت نقادانه من جزم‌گرایانه است - بیش از حد جزم‌گرایانه؛ و کوششی هم صورت گرفت که عقلانیت نقادانه مرا با موضعی که به نحو افراطی تری نقادانه و با صراحت بیشتری تعریف شده است، تعویض کند. اما چون این تلاش واجد مشخصه یک تعریف بود، به بحثهای بی‌پایان فلسفی در باب کفایت خود دامن زد. من هیچ‌گاه، با کسی برخورد نکرده‌ام که به دو سطر بالا که من به منزله اعتقاد اخلاقی خود بدانها باور

دارم. توجه جدی مبذول داشته باشد. سطوری که به گمان من امکان هر نوع تفسیر جزم‌گرایانه از «عقلانیت نقادانه» را از بین می‌برد.

کاملاً آماده پذیرش این نکته هستم که اشکال از خود من بوده است. این دو سطر مختصرتر از آن بوده‌اند که بتوانند خواننده را از همه محتوایی که در بند بعد توضیح خواهم داد آگاه سازند: پس از قرائت این بند احیاناً با من هم عقیده خواهید شد که همه آنچه را در آن به اشاره باز می‌گویم به واقع در سطور مذکور مندرج است.

به این دلیل است که بعد از گذشت نیم قرن، این دو سطر را مجدداً در اینجا نقل می‌کنم. غرض آن بود که این دو سطر، به گونه‌ای خلاصه و فشرده، بیانگر ایمان راسخ من باشند، ایمانی که به زبان ساده و غیر فلسفی می‌توان از آن با عنوان ایمان به صلح، به انسانیت، به تسامح، به تواضع، به تلاش برای درس‌گیری از اشتباهات خود؛ و به امکاناتی که در دل مباحثه نقادانه نهفته است، یاد کرد.

شاید جالب باشد که بدانید اندیشه صورت‌بندی کردن این دو سطر را مدیون یک عضو جوان حزب ناسیونال سوسیالیست اهل کارینتین^۱ هستم که نه نظامی بود و نه پلیس اما یونیفورم حزب را بر تن داشت و هفت تیری بر کمر بسته بود. تاریخ ماجرا می‌باید نه‌چندان قبل از سال ۱۹۳۳ - سال به قدرت رسیدن هیتلر در آلمان - بوده باشد. مرد جوان به من گفت: «بیستم، می‌خواهی بحث کنی؟ من بحث نمی‌کنم: من شلیک می‌کنم!» بسا که بذر اولیه جامعه‌باز را او در ذهن من کاشته باشد.

از زمان این تجربه بیش از شصت سال می‌گذرد؛ و اوضاع در محل رخداد آن ظاهراً بهبود یافته است. اما در آنجا که زمانی مرز میان یوگسلاوی و کارینتین به شمار می‌آمد، مرزی که تغییر نکرده است، آمادگی برای شلیک به بهانه تحریک حس قومی به میزان بسیار زیاد و به گونه‌ای دهشت‌آور افزایش یافته است. در طی این شصت سال حمله عدم عقلانیت به عقل و استدلال به بیش از شصت شیوه مختلف در جریان بوده است. بهانه تحریک حس قومی و نژادی سخیف‌ترین و مشتمزکننده‌ترین همه این شیوه‌ها به شمار می‌آید، اما یقیناً جدیدترین آنها محسوب نمی‌شود. کاملاً محتمل است که این بهانه، قدیمی‌ترین این شیوه‌ها باشد. این امر چندان مایه دلخوشی نیست. اما لاقلاً نیازی نیست که بپذیریم در این منطقه - و یا در جاهای دیگر - نوعی گرایش تاریخی به وخیم‌تر شدن اوضاع وجود دارد. آینده در گرو نحوه عمل ماست. این ما هستیم که همه مسؤولیت را بر دوش داریم.

به این دلیل، یک اصل اساسی تثبیت می‌شود: این وظیفه ماست که خوشبین باقی بمانیم. شاید لازم باشد پیش از پایان دادن به این یادداشت، توضیح مختصری در این خصوص ارائه کنم.

آینده باز است. از قبل تعیین شده نیست و بنابراین قابل پیش‌بینی نیست - جز برحسب تصادف. امکاناتی که در آینده نهفته‌اند بی‌شمارند. وقتی می‌گویم «این وظیفه ماست که خوشبین باقی بمانیم» این امر نه تنها ناظر به باز بودن آینده است، بلکه در برگیرنده چیزی است که همه ما از رهگذر هر آنچه انجام می‌دهیم، بدان ارزانی می‌داریم: همه ما در آنچه آینده در خود نهفته دارد مسؤول هستیم.

بنابراین وظیفه ماست که فال بد نزنیم، بلکه در عوض برای ایجاد یک دنیای بهتر تلاش کنیم.